

## واژه‌ای که اندلس را به زنجیر کشید

# آزادی

مسئله ابراهیم زاده

«آزادی» واژه‌ای شیرین، زیبا و مقدس است؛ ولی اگر حد و مرزی برای آن نباشد، به واژه‌ای تلخ و زشت مبدل می‌شود که نه تنها همه مقدسات را در هم می‌کوبد بلکه امنیت فردی و اجتماعی هر انسانی را به مخاطره می‌اندازد و موجب فروپاشی تمدنی بزرگ می‌شود. در نگاهی به تاریخ اندلس پی می‌بریم که واژه آزادی، این تمدن را از رهایی به اسارت دوباره سوق داده است.

پیشنهاد به کارگیری واژه آزادی در برخورد با مسلمانان و نابود کردن آنان توسط یک نیروی خودفروخته مسلمان صورت گرفت؛ نیرویی که توان و روحیه مسلمانان و نقاط ضعف و ضربه‌پذیر پاشنه آشیل آنان را به مسیحیان نشان داد. طنطاوی در کتاب خود می‌نویسد:

براق بن عمار، سردار مسلمان عرب، با ایلدونس از بزرگان مسیحیت گفت و گو می‌کند. دوک و نیز هم با آنها است.

ایلدونس به براق بن عمار می‌گوید: «ای قهرمان! بدان که پاپ از همه بارون‌های اروپا دعوت کرده و از آنها درباره بازپس گرفتن اسپانیا از مسلمانان مشورت خواسته است. تو هم باید کمکمان کنی.»

براق پاسخ می‌دهد: «تو هم بدان که شیر را جز با مکر و حیله نمی‌توان شکار کرد، برای نمونه، شکارچیان به شیر خشمگین و قوی شراب می‌نوشانند و او را مست می‌کنند تا بتوان به راحتی او را در بند کشید و حتماً می‌دانی که آهن را جز با آهن نمی‌توان کوبید.»

دوک و نیز می‌گوید: «اما انبوه سپاه بارونی‌های اروپا در اندک زمانی سپاه مسلمانان را پایمال و نابود خواهند کرد.»

براق پاسخ می‌گوید: «کار به آسانی نیست، مسلمانان به دین و آیین خود سخت پای‌بندند و تا پای جان از شرف، ناموس و آبروی خویش دفاع می‌کنند، حتی گاه می‌شود که یک قبیله یا دودمان به خاطر دفاع از ارزش‌های خود کشته می‌شوند اما تن به ذلت نمی‌دهند. از سوی دیگر این را بدان که مسلمانان، مردمی بزرگواریند و به همه کس حسن ظن دارند، به همین خاطر می‌توان از این‌دو ویژگی مثبت آنان بهره گرفت و آنها را فریب داد و به آنها خیانت کرد. بنابراین چاره این است که با آنها در سه چیز پیمان‌بندید و معاهده امضا کنید: اول: آزادی در تبلیغ دین، دوم: آزادی در آموزش به مسلمانان، سوم: آزادی در تجارت به آنها.»

پیمان‌نامه‌ای درباره این سه آزادی از سوی مسلمانان امضا شد و آفتاب اندلس رو به غرب نهاد.

♦♦ اگر گوستالبون زنده بود، از عمل نیک دوم خردادی‌ها قدردانی می‌کرد و مسیولیری نیز اگر در یکی از همایش‌ها یا تالار تئاترهای تهران قاهر می‌شد، بی‌شک چنین سخن به زبان می‌راند که «اگر دوم خرداد بر روی صفحه تاریخ ظاهر نشده بود، ترویج فرهنگ غرب در ایران قرن‌ها به عقب می‌افتاد.»

♦♦ باز می‌گردیم به گذشته، به روزی که «ایلدفوس» از بزرگان مسیحیت، رو به «براق‌بن‌عمار» طراح آزادی سه گانه کرد و گفت: «ای قهرمان!!»



آزادی در تبلیغ دین زیر لوای «آزادی اندیشه و بیان»؛ آزادی در آموزش به مسلمانان، با پوشش فعالیت‌های NGOهای خارجی و... آزادی در تجارت... زیر لوای حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی و... در سال‌های اخیر چنان ماهرانه صورت پذیرفت که در تاریخ کشورهای اسلامی از آن مقطع تاکنون بی‌سابقه بود. پیمان‌ها و معاهداتی که موجب شد تا نبض اقتصادی، فرهنگی و سیاسی سرزمین اندلس به دست مسیحیان و پیروان مذاهب غیر اسلامی بیفتد، بار دیگر توسط منادیان آزادی به اجرا درآمد.

عبدالواحد مارکشی در کتاب خود به نام المعجب فی تلخیص أخبار المغرب می‌نویسد: «در همان سالی که پیمان مسلمانان با پاپ‌امضا شد، چهار مدرسه بزرگ به خرج دوک و نیز، که در آن زمان یکی از بزرگان جهان مسیحیت بود، در اندلس بر پا شد. آموزش را در آن مدارس همگانی و رایگان کرده بودند تا فرزندان مسلمانان نیز بتوانند در آن مدارس آموزش ببینند.»<sup>۱</sup>

شکل‌گیری NGO پس از دوم خرداد و فعالیت‌های گسترده مدارس غیرانتفاعی که گاه در آن‌ها حتی نمایی از فرهنگ اسلامی و ایرانی به چشم نمی‌خورد، بستری مناسب برای شکل‌گیری شخصیت دختران و پسران مسلمانی شد که جز با نوای موسیقی غربی‌بخش شده از ماهواره‌های غربی در سرزمین خود به خواب نمی‌رفتند. نخبگان در اندلس به جای آشنا کردن نسل جوان با فرهنگ خودی و معارف اسلامی، دست به احیا و ترجمه متون یونانی و آثار و ابنیه مسیحیان زدند و در این مسیر تا بدان جا پیش رفتند که گوستالبون می‌گوید:

«اگر ملتی باشد که ما اعتراف کنیم به این که در اطلاع یافتن از علوم قدیمه، مدیون آن‌ها می‌باشیم، آن‌ها همان ملت عرب می‌باشند که کثیشان و رهبانان قرون وسطی که حتی اسم یونان را هم نشنیده بودند، و راستی تمام جهانیان باید از این عمل نیک اعراب‌قدردانی کنند که این‌ها باعث شدند تا آن گنج‌های قیمتی را از دستبرد رهبانان نادان حفظ کنند و به قول مسیولیری «اگر اعراب روی صفحه تاریخ ظاهر نشده بودند، نهضت علمی اروپا قرن‌ها عقب می‌افتاد و تنها همان اعراب اندلس بودند که در قرن دهم میلادی در یک زاویه کوچکی از غرب، علم و ادبی را که در تمام نقاط غرب حتی در قسطنطنیه اثری از آن نبود، حفظ کردند.»<sup>۲</sup>

حرکتی کاملاً همانند حرکت متولیان فرهنگی دوران اصلاحات دوم خردادی به نام «گفت‌وگویی تمدن‌ها»؛ گفت‌وگویی یک سویه که به نظر می‌رسید وزارت ارشاد و مرکز گفت‌وگویی تمدن‌ها، وظیفه‌ای جز احیای آثار غرب و بازماندگان رژیم سلطنتی و گروهک‌ها برعهده نداشتند. به راستی اگر گوستالبون زنده بود، از عمل نیک دوم خردادی‌ها قدردانی می‌کرد و مسیولیری نیز اگر در یکی از همایش‌ها یا تالار تئاترهای تهران ظاهر می‌شد، بی‌شک چنین سخن به زبان می‌راند که «اگر دوم خرداد بر روی صفحه تاریخ ظاهر نشده بود، ترویج فرهنگ غرب در ایران قرن‌ها به عقب می‌افتاد.»

آزادی در اقتصاد - یا به عبارت دیگر «اقتصاد آزاد» و «اقتصاد دموکراسی» که از سوی برخی از مؤولان در ۱۶ سال گذشته هم‌شنیده می‌شود - پیامدی ناگوار برای اندلس در پیش داشت. شکل‌گیری یک طبقه خاص در جامعه و رویکرد عامه مردم به مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی در جامعه اندلس موجب شد تا مردم آرام آرام از هنجارها و آموزه‌های اسلامی جدا شوند و رفتار و زندگی فردی و اجتماعی آنان صبغه مسیحیان و یهودیان اندلس را به خود گیرد. پیامد نخست این اقتصاد دموکراسی در حوزه دین در اندلس، درست شبیه پیامدی است که امروزه پس از چند سال کوبیدن بر طبل اقتصاد شاهد آن هستیم. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن می‌نویسد:

«چون ثروت مسلمین افزایش یافت، شور دینی ایشان کاهش پذیرفت، با آن که شریعت اسلام با مردم شکاک سخت می‌گیرد، در قرن یازدهم میلادی موجی از شک و تردید به وجود آمده بود، کار به رواج مبادی معتزله که با عقاید اهل سنت منافات چندان نداشت منحصر نماند؛ بلکه طایفه دیگری پدید آمد که می‌گفت همه دین‌ها باطل است و احکام دین را از نماز و روزه و حج و زکات مسخره می‌کرد. به جز این فرقه، فرقه دیگری پدید آمد که خویشتر را «پیرو دین جهانی» نام داده بود، این گروه با همه عقاید دینی مخالف بود و دینی را که فقط بر مبادی اخلاق استوار باشد تبلیغ می‌کرد، یک فرقه نیز لاداری بود، که می‌گفتند عقاید دینی ممکن است درست یا نادرست باشد و ما آن را نه تأیید و نه انکار می‌کنیم، هر چه هست از حقیقت آن بی‌خبریم و نمی‌توانیم عقایدی را که از اثبات صحت آن عاجزیم بپذیریم. فقها با این عقاید به شدت به مقاومت

♦♦ آزادی در اندیشه و بیان، آزادی در آموزش و آزادی در تجارت که هر یک پیامدهای سخت و کمرشکنی چون فروپاشی تمدن اسلام در اروپا و قتل عام هزاران هزار مسلمان رادربی داشت، امروزه هم فریاد کسانی است که مست از تعریف و تمجید غربی‌ها هیچ‌هشدار را آویزه گوش نمی‌کنند.



برخاستند و وقتی در قرن یازدهم حوادث ناگوار بر مسلمانان اسپانیا رخ داد، گفتند که موجب این حوادث آن گمراهی‌ها بوده است. تجدید موقعیت نیروی مسلمانان در ایام حکامی بود که قدرت خویش را مانند ایام پیشین براساس دین نهاده بودند و مناقشه میان دین و فلسفه را به دربار و برای سرگرمی منحصر کردند.<sup>۴</sup>

تأثیر منفی زراندوزی توسط یک قشر و مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی توسط قشر متوسط، در نوع نگاه مردم به جهاد و شهادت نیز نمایان شد. به تعبیر طنطاوی: «... مردم لباس‌های پشمین و موین را که پوشش مجاهدان اسلام و لباس صبر و تحمل و سعی و کوشش بود از تن به در آوردند و لباس حریر و دیبا یعنی جامه تن‌پروری در بر کردند.»<sup>۵</sup>

روحیه لذت‌جویی بر مسلمانان مستولی شد، آن‌ها که هنگام فتح اندلس کشتی‌های خود را پشت سر می‌سوزاندند تا امکان برگشت‌نداشته باشند و راهی جز شهادت و یا پیروزی در پیش روی خود قرار ندهند، هم‌زمان با امضای معاهده با دشمن، در قلعه‌ها به عیش و عشرت پرداختند. طنطاوی می‌نویسد: «پس از صلح و نادیده گرفتن مخالفت افرادی مانند قیس بن مصعب، فرمانروایان مسلمان سرزمین اندلس یک ماه تمام به مهمانی نزد مالک بن عباد ماندند و به خوشگذرانی و شادی گذراندند، آن‌ها در شادمانی و جشن بودند، مردم در خواب غفلت به سر می‌بردند و دشمن خونخوار در کمین بود. آری! شاعر عرب می‌گوید:

و من و عی غنصاً فی ارض مسیعه و نام عنها، تولی و عیه الاسد؛

هر آن کس گوسفندی را در سرزمین حیوانات وحشی به چرا وادارد، و خود به خواب رود، گوسفند او را شیر چوپانی خواهد کرد.»<sup>۶</sup>

امیرعلی در تاریخ خود حال و هوای سرداران مسلمان را چنین ذکر می‌کند: «... جوانمرد یا شوالیه عرب که برای جنگ به میدان مسابقه می‌رفت، بر روی بازوهای خود علامتی مانند شکل قلب با تیری که آن را سوراخ کرده، تصویر یک کشتی که ستاره آن راهدایت می‌کرد و یا حرف اول اسم محبوبه خود داغ می‌کرد و یا خال‌کوبی می‌نمود، بهادران علناً در حضور محبوبه‌های خود باهم‌برای جایزه شجاعت و دلاوری مبارزه می‌نمودند و اغلب با آن‌ها می‌رقصیدند...»<sup>۷</sup>

چنین روحیه‌ای موجب شد تا سربازان

اسلام را در برابر دشمن زمینگیر و در صورت پیروزی به سربازی غنیمت‌طلب مبدل سازد. شکیب ارسلان یکی از عوامل شکست سپاه مسلمانان در برابر مسیحیان را همین روحیه می‌خواند و می‌نویسد: «... عامل دوم که نباید آن را کوچک‌تر از اول محسوب داشت، طمع و آز عرب به جمع‌آوری غنایم بود که همان هم موجب عقب‌نشینی‌های غرب از میدان جنگ گردید.»<sup>۸</sup>

دنیاخوایی و آخرت‌گریزی سپاهیان مسلمان تا بدان جا پیش رفت که یکی از فرماندهان مسیحی دستور داد تا اردوگاه خود را برای سپاهیان مسلمان خالی کنند. مسیحیان هنگام عقب‌نشینی در انتظار نشستند و چون اردوگاه به تصرف مسلمانان درآمد، به جای مستحکم کردن مواضع خود به جمع‌آوری غنایم پرداختند و در این حال نیروهای مسیحی بر آنان یورش بردند. شکیب ارسلان باین‌این واقعه می‌افزاید: «این بود علت وقوع آن شکست بزرگ در آن سرزمین که عرب آن را «بلاط الشهداء» می‌نامد و در نزد اروپائیان به «جنگ پواتیه» معروف است، می‌بینید که وقتی شارل مارتل به فرانسوی‌ها گفت: بگذارید دست عرب از غنایم جنگ‌لیریز گردد، خوب آن‌ها را

شناخته بود.»<sup>۹</sup>

آزادی در اندیشه و بیان، آزادی در آموزش و آزادی در تجارت که هر یک پیامدهای سخت و کمرشکنی چون فروپاشی تمدن اسلام در اروپا و قتل عام هزاران هزار مسلمان را در پی داشت، امروزه هم فریاد کسانی است که مست از تعریف و تمجید غربی‌ها هیچ‌هشدار را آویزه گوش نمی‌کنند.

باز می‌گردیم به گذشته، به روزی که «ایلدفوس» از بزرگان مسیحیت رو به «ابراق بن عمار» طراح آزادی سه گانه کرد و گفت: «ای قهرمان!!»

**پی‌نوشت‌ها**

۱. غروب آفتاب در اندلس، طنطاوی، گروه ترجمه دارالصادقین، ص ۱۷.
۲. همان، ص ۳۰ و ۳۱.
۳. تمدن اسلام و عرب، گوستالیون، ص ۷۰۶.
۴. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۳۸۴.
۵. غروب آفتاب در اندلس، ص ۳۹.
۶. همان، ص ۲۶ و ۲۷.
۷. تاریخ غرب و اسلام، امیر علی، ص ۵۴۲.
۸. تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، شکیب ارسلان، ص ۸۹.
۹. همان، ص ۹۰.